




HomePage: https://jhistory.um.ac.ir/	Vol. 56, No.1: Issue 112, Spring & Summer 2024, p.11-39	
Online ISSN: 2538-4341	Print ISSN: 2028-706x	
Receive Date: 25-07-2024	Revise Date: 04-08-2024	Accept Date: 14-08-2024
DOI: https://doi.org/10.22067/jhistory.2024.89013.1317	Article type: Research Article	

Alexis Carrel's Alternative for the Sciences of Western Civilization: Reinterpreting the Core Message of *Man, the Unknown*

Dr. Hamed Khani (Farhang Mehrvash) 

Associate Professor, Department of Theology, Gorgan Branch, Islamic Azad University, Gorgan, Iran

Email: Hamed.Khani@IAU.ac.ir

Abstract

Alexis Carrel's *Man, the Unknown* is one of the most widely read works of the 20th century. The book garnered attention worldwide after its publication in 1314 A.S./1935 A.D., including in Iran. The author's fame as the winner of Nobel Prize in Medicine added credibility to the book's claims and led to many intellectual movements with diverse ideologies to cite it as a reference. The book remained a subject of global discussions until late 20th century, and evidence of its widespread influence is still found in various parts of the world, such as Iran. Almost 90 years after its publication, disagreements about understanding the core message of the book still persist. Supporters and critics have highlighted or neglected certain messages. For instance, some Persian translators have distorted parts of the content. Given the existing ambiguities and the extensive references made to the book, scholarship on the topic falls short of understanding the fundamental ideas of the book. In addition, the cultural context of the book's formation, the sociocultural consequences of its publication on a global level, and the various criticisms addressed toward its content have been scarcely analyzed. The present study aims to take the lead in making an effort towards advancing these goals by conducting an interpretive and conceptual analysis of the book's content, in order to achieve a more accurate understanding of the author's fundamental ideas.

Keywords: History of humanities, Science of the Mind, Science of the spirit, Eugenics, criticism of humanities, qualitative research methods





HomePage: https://jhstory.um.ac.ir	سال ۵۶ - شماره ۱ - شماره پیاپی ۱۱۲ - بهار و تابستان ۱۴۰۳، ص ۳۹ - ۱۱	
شاپا الکترونیکی ۲۵۳۸-۴۳۴۱	شاپا چاپی X ۷۰۶-۲۲۲۸	
تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۰۵/۲۴	تاریخ بازنگری: ۱۴۰۳/۰۵/۱۴	تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۰۵/۰۴
DOI: https://doi.org/10.22067/jhstory.2024.89013.1317	نوع مقاله: پژوهشی	

جای‌گزینِ الکسیس کارل برای علوم تمدن غربی باز فهم پیام اصلی انسان موجود ناشناخته

دکتر حامد خانی (فرهنگ مهروش)

دانشیار گروه الهیات، واحد گرگان، دانشگاه آزاد اسلامی، گرگان، ایران.

Email: Hamed.Khani@IAU.ac.ir

چکیده

کتاب انسان، موجود ناشناخته اثر الکسیس کارل یکی از پرخواننده‌ترین آثار سده ۲۰ میلادی است که پس از انتشار در سال ۱۹۳۵م/۱۳۱۴ش، در سراسر جهان از جمله ایران مورد توجه قرار گرفت. شهرت نویسنده به‌عنوان برنده جایزه نوبل پزشکی اعتبار ادعاهای کتاب را افزود و سبب شد جریان‌های فکری مختلف با اندیشه‌های متنوع به محتوای آن استناد کنند. تا پایان سده ۲۰ میلادی، این کتاب همچنان موضوع بحث‌های جهانی بود و شواهدی از تأثیر گسترده آن هنوز در برخی نقاط جهان، از جمله ایران، مشاهده می‌شود. با گذشت حدود ۹۰ سال از انتشار کتاب، اختلاف نظرها در فهم پیام اصلی آن ادامه دارد. حامیان و منتقدان پیام‌هایی را برجسته کرده یا نادیده گرفته، و مثلاً برخی مترجمان فارسی بخش‌هایی از محتوا را تحریف کرده‌اند. در قیاس با ابهامات موجود از یک سو و حجم بزرگ استنادات به کتاب از دیگر سو، تلاش کمی برای شناخت ایده‌های بنیادی کتاب صورت گرفته، و زمینه فرهنگی شکل‌گیری کتاب، پی‌آمدهای اجتماعی و فرهنگی انتشار آن در سطح جهانی، و نقدهای مختلف بر محتوای اثر نیز کم‌تر تحلیل شده است. در این مطالعه همچون تلاشی آغازگرانه برای پیشبرد این اهداف بناست با تحلیل استنباطی و مفهومی محتوای کتاب و آثاری که در پیوند با آن نوشته شده‌اند به درک دقیق‌تری از افکار بنیادی نویسنده دست یابیم.

کلیدواژه‌ها: تاریخ علوم انسانی، علوم ذهن، علوم روح، اصلاح‌نژاد، نقد علوم انسانی، روش‌های کیفی پژوهش.

مقدمه

کتاب انسان موجود ناشناخته مشهورترین اثر الکسیس کارل (۱۸۷۳-۱۹۴۴م/۱۲۵۲-۱۳۲۳ش) دانشمند فرانسوی زیسته در ایالات متحده آمریکا است. مؤلف که خود یک پزشک و زیست‌شناس برنده جایزه نوبل ۱۹۱۲م/۱۲۹۱ش است می‌خواهد نگرانی‌های اجتماعی خود را در این کتاب مطرح، و راه‌حل‌هایی نیز ارائه کند. این اثر نخستین‌بار در ۱۶ سپتامبر ۱۹۳۵م/۲۵ شهریور ۱۳۱۴ش هم‌زمان در اروپا و آمریکا توزیع شد،^۱ چند ماه بعد نسخه فرانسوی آن^۲ هم انتشار یافت، به‌زودی در جایگاه پرفروش‌ترین کتاب سال قرار گرفت، و بیش از یک میلیون نسخه تنها در اولین سال نشر آن در آمریکا به فروش رفت.^۳ یگانه اثری که سال بعد (۱۹۳۶م/۱۳۱۵ش) اندک فروشی بیشتر از کتاب کارل پیدا کرد رمان مشهور برادرفته اثر مارگارت میچل بود.^۴ کتاب سال‌های بعد نیز در صدر فهرست کتاب‌های غیرداستانی پرفروش‌تر نیویورک تایمز جای گرفت^۵ و پرفروش‌ترین کتاب آمریکا در دهه ۱۹۳۰م بود.^۶ این کتاب تا آخر دهه ۱۹۳۰م/۱۳۱۰ش به چهارده،^۷ و در دهه بعد نیز به بیش از بیست زبان ترجمه شد.^۸ فروش گسترده کتاب کارل در ششمین سال رکود بزرگ اتفاق افتاد و این فروش عظیم برای آن دوران غرابتی مُضاعف داشت.

فروش کتاب در خارج از جامعه انگلیسی‌زبان را هم گسترده ارزیابی کرده‌اند. برپایه یک برآورد که با نظر به ترجمه‌های آلمانی و اسپانیایی و عربی اثر صورت گرفته، تا اوائل دهه ۱۹۹۰م دست‌کم یک میلیون نسخه از ترجمه‌های کتاب انتشار یافته است.^۹ این برآورد البته ترجمه‌های فارسی کتاب را در بر نمی‌گیرد و آمار دقیقی نیز درباره شمارگان بازنشر اثر یا احیاناً انتشارهای غیررسمی نسخه‌ها به‌دست نمی‌دهد. آگاهی‌های نسبی ما از چاپ گسترده این کتاب در ایران^{۱۰} به‌تنهایی کافی است متقاعد شویم آمار احتمالی استقبال از اثر در سطح جهانی بسی فراتر از این برآورد باشد.

وقتی انسان موجود ناشناخته منتشر شد، گروه‌های مختلف اجتماعی آمریکا هریک در کتاب سوژه‌ای به

1. Reggiani, "Drilling Eugenics into People's Minds: Expertise, Public Opinion, and Biopolitics in Alexis Carrel's *Man, the Unknown*", 71.

2. *L'Homme, cet inconnu* (Paris, Librairie Plon, 1936).

3. Reggiani, "Alexis Carrel, the Unknown: Eugenics and Population Research under Vichy", 341.

4. Reggiani, "Alexis Carrel, the Unknown: Eugenics and Population Research under Vichy", 341.

5. Adnan, *Impossible Heights Skyscrapers, Flight, And The Master Builder*, 147.

6. Brierley, *A Natural History of Man*, 17.

7. Reggiani, "Alexis Carrel, the Unknown: Eugenics and Population Research under Vichy", 341.

8. Friedman, *The Immortalists: Charles Lindbergh, Dr. Alexis Carrel, and Their Daring Quest to Live Forever*, 89.

9. Reggiani, "Alexis Carrel, the Unknown: Eugenics and Population Research under Vichy", 341, footnote no. 28.

۱۰. نک: مهروش، «نظریه انسان در الهیات ایران معاصر: بازخوانی درک‌ها از انسان موجود ناشناخته»، ۳۵-۳۷.

نفع خود یافتند: روحانیان مسیحی و یهودی آن را سرشار از یادآوری جایگاه مهم دین برای سعادت شناختند، هزاران زن از اروپا و آمریکا به کارل نامه نوشتند و او را به خاطر قدرشناسی از جایگاه و وظیفه مادری — و ترویج این معنا که همسر ایده‌آل باید خانه‌داری کند نه کارمندی — سپاس گزار شدند، مارکسیست‌ها نقد کارل به «از خودبیگانگی» انسان‌ها در اثر صنعت و «ماشینیسم» را ستودند، محافظه‌کاران تحقیر او از دموکراسی را پسندیدند...^{۱۱}

از کتاب استقبال شد؛ چون مسائلی را باز می‌نمود که در فاصله دو جنگ جهانی مایه نگرانی همه بود. رهبران دینی مسیحی و یهودی هم در ترویج کتاب نقش مهمی داشتند. آن‌ها محتوای این کتاب را مطابق با مطلوب خویش در نقد تمدن نوین غربی شناخته بودند و آن را در سطحی گسترده ترویج می‌کردند.^{۱۲} عباراتی از کتاب چنان اعتبار یافت که در همان سال نخست نشر آن را با نوشته‌های حکیمانه ادیب و فیلسوف مشهور انگلیسی توماس کارلایل^{۱۳} (درگذشته ۱۸۸۱م/ ۱۲۶۰ش) مقایسه کردند.^{۱۴}

طرح مسئله

از نگاه نخستین تحسین‌گران انسان موجود ناشناخته، این کتاب هشدار می‌داد همه مشکلات اجتماعی بشر با راه‌حل‌های زیست‌شناختی و درمان‌های پزشکی و شاهکارهای فن‌آوری و مهندسی قابل حل نیست و پیشرفت‌های خارق‌العاده علم تجربی نباید سبب شود فراموش کنیم چه حد با شناخت صحیح انسان فاصله داریم.^{۱۵} از منظر اینان کتاب صرفاً دعوتی بود به یافتن راهی علمی برای شناخت بهتر انسان. برخی دیگر از کتاب این پیام علمی را دریافتند که مطالعات روان‌شناختی رایج در آن دوره — همچون رویکردهای فروید و دیگر پایه‌گذاران روان‌شناسی در اوائل سده ۲۰م — راه به جایی نمی‌برد و باید نخست روان انسان را از دیدگاه زیستی بهتر شناخت.^{۱۶} برخی نیز کتاب را همسو با آثار فیلسوفانی مثل آلفرد نورث وایتهد، آرتور استنلی اِدینگتون، جیمز هابوود جینز،^{۱۷} جان اسکات هالدن و امثال ایشان مروج این معنا دانستند که دانش تجربی از اساس بر نوعی شهود شاعرانه متکی است و اگر این شهود نباشد راه به جایی نخواهد برد.^{۱۸}

11. Friedman, *The Immortalists: Charles Lindbergh, Dr. Alexis Carrel, and Their Daring Quest to Live Forever*, 91-92.

12. Reggiani, "Alexis Carrel, the Unknown: Eugenics and Population Research under Vichy", 341.

13. Thomas Carlyle.

14. Keith, "Life Through a Laboratory Window", 1057.

15. Review of *Man, The Unknown* by Alexis Carrel, 314.

16. Hodgkinson, "Paintings by Alvar Aalto", 81.

17. James Hopwood Jeans.

18. Waggoner, "The Humanistic Idealism of Robert Frost", 214.

با این حال، منتقدان دیگری نیز در جامعهٔ امریکا به اثر طور دیگری نگریستند و در جزئیات آن محتواهایی از جنس استناد به «مشهورات عامه» و «تأدیبات صلاحیه» و «آراء محموده» دیدند. آن‌ها اجزاء استدلالات مؤلف در این کتاب را گزاره‌هایی فاقد دقت علمی برشمردند که بیش از آنکه بازگوکنندهٔ حقایقی علمی باشند، گزاره‌هایی ابطال‌ناپذیراند^{۱۹} و بیش از آنکه مشاهدات علمی و دقیق کارل در زندگی حرفه‌اش به‌سان یک دانشمند علوم تجربی را بازتابانند، حاصل تربیت و سبک نگارش فرانسوی او هستند.^{۲۰} بر این پایه، او را متهم کردند که در فلسفه عامی و ناتوان است و با این حال از تربیون علم سوءاستفاده می‌کند، آرائی نامربوط به تخصص خود بیان می‌دارد،^{۲۱} و در شیوهٔ بیان کلی‌گویانه و نامستندش هم از بینش و تواضع علمی خبری نیست.^{۲۲}

همهٔ انتقادات نخستین از کتاب دربارهٔ ضعف استدلالش نبود. کتاب در حدفاصل دو جنگ جهانی میان غوغای مارکسیست‌ها و فاشیست‌ها منتشر شده بود. منتقدان اغلب نگران این بودند که قرار است کتاب از کدام ایدئولوژی حمایت کند. این البته چیزی بود که نمی‌شد با نگاهی ساده به کتاب درباره‌اش قاطعانه حکم کرد. یک هفته پس از انتشار انسان موجود ناشناخته عکس کارل روی جلد مجلهٔ تایم با اشاره‌ای ضمنی به جمله‌ای از کتاب تصویر شد: «انسان‌ها برابراند؛ اما افراد چنین نیستند».^{۲۳} این جمله قرار بود فلسفه‌ای سیاسی به کارل منتسب کند که او مثل فاشیست‌ها تساوی حقوق انسان‌ها را یک توهم می‌داند و معتقد است زن و مرد و ضعیف و نابغه نباید پیش قانون برابر باشند.^{۲۴} برخی می‌گفتند «کشیش‌های مسیحی و شارلاتان‌ها» این کتاب را بسیار جذاب خواهند یافت.^{۲۵} از قضا برخی کشیش‌های کاتولیک نشانه‌هایی از انحراف مذهبی در کتاب جستند؛^{۲۶} گرچه البته برخی دیگر نیز آن را واجد تعالیم عالی دانستند.^{۲۷} برخی دیگر او را با صراحت بیشتری متهم به طرف‌داری از ایدئولوژی فاشیسم کردند که به‌تازگی در آلمان

19. See: Bain, "Review of four books together", 815-816; Friedman, *The Immortalists: Charles Lindbergh, Dr. Alexis Carrel, and Their Daring Quest to Live Forever*, 86-87.

20. Keith, "Life Through a Laboratory Window", 1057.

21. Reggiani, "Alexis Carrel, the Unknown: Eugenics and Population Research under Vichy", 341; Also see: Volpi, *Islam and Democracy: The Failure of Dialogue in Algeria*, 143.

22. Carlson, "review of *Man the Unknown*", 677.

۲۳. برای عین عبارت مؤلف، نک:

Carrel, *Man, The Unknown*, 235.

24. See: *Time*, September 16, 1935, cover page: "Medicine: Carrel's Man".

25. Keith, "Life Through a Laboratory Window", 1058.

26. Reggiani, "Alexis Carrel, the Unknown: Eugenics and Population Research under Vichy", 341.

27. MacDonagh, "The Position of Woman in Modern Life", 399; Brophy, "Hermann Keyserling, Knight of the Holy Ghost", 880.

و ایتالیا پدید آمده بود. از دید ایشان مؤلف می‌گفت اصلاحات جامعه بشری باید بر اساس اهدافی تعریف شود که یک سازمان فاشیستی با گردآوری شماری نخبه‌نما تجویز می‌کند.^{۲۸} مارکسیست‌ها نیز می‌گفتند نویسنده یک فاشیست طالب آرمان‌شهر سرمایه‌داران^{۲۹} است.^{۳۰} گفتند نویسنده می‌خواهد به ترویج این بینش مدد رساند که باید بنیاد علمی راکفلر به چنین سازمانی فاشیستی بدل شود.^{۳۱} این بنیاد همانی است که کارل را استخدام کرده بود و مخارج مطالعات زیست‌شناسانه او را که به دریافت جایزه نوبل انجامید می‌پرداخت. منتقدانی تمسخرکنان گفتند اگر قرار باشد صرفاً یک نفر از تمدن کنونی خرسند باشد او کارل است که رونقی برای تجارتش پدید آمده، بالاترین جوایز علمی را در جوانی گرفته، و کتابش هم فروش خوبی داشته است.^{۳۲} همین تفاوت نگرش‌ها به اثر و تفسیرهای متنوع از آن در دهه‌های بعد نیز ادامه یافت. برخی گفتند کارل خواستار استقرار یک دیکتاتوری تکنوکراتیک به رهبری پزشکان است.^{۳۳} برخی وی را به ترویج عوام‌گرایی متهم کردند و گفتند می‌خواست بر موج بحران‌ها در فاصله میان دو جنگ جهانی سوار شود، دولت امریکا را به تخصیص بودجه برای حمایت از سیاست‌های اصلاح‌نژادی^{۳۴} وادارد، پایه‌ای برای ایجاد «الیگارشی نخبگان روشن‌اندیش»^{۳۵} پدید آورد،^{۳۶} و خلاصه، تفکری استبدادی را ترویج کند.^{۳۷} برخی وی را متهم کردند که صادقانه و واضح مدعایش را مطرح نمی‌کند و مثلاً برای جذب حمایت کاتولیک‌ها باور خویش به «نظریه تکامل» را که پایه همه مطالعات علمی اوست پنهان می‌دارد.^{۳۸}

برخی وی را مروج اندیشه‌های فاشیستی دانستند و به حمایت از عقیم‌سازی‌ها و دیگر سیاست‌های اصلاح‌نژادی دولت آلمان متهم کردند^{۳۹} یا حتی او را نظریه‌پرداز نخستین این برنامه‌ها شناساندند.^{۴۰} برخی با پذیرش اینکه وی مروج آرائی فاشیستی بوده است، گفتند نباید خدمات علمی و اجتماعی مؤلف و

28. Keith, "Life Through a Laboratory Window", 1057.

29. bourgeois utopia.

30. Reggiani, "Alexis Carrel, the Unknown: Eugenics and Population Research under Vichy", 341.

31. Keith, "Life Through a Laboratory Window", 1057; Also see: Reggiani, "Alexis Carrel, the Unknown: Eugenics and Population Research under Vichy", 341.

32. Keith, "Life Through a Laboratory Window", 1057.

33. Selcer, "Standardizing Wounds: Alexis Carrel And The Scientific Management Of Life In The First World War", 107.

34. Eugenics.

35. the oligarchy of an enlightened elite.

36. Adnan, *Impossible Heights Skyscrapers, Flight, And The Master Builder*, 147.

37. Ozkan, "Alexis Carrel: The Known, the Unknown and the Unknowable", 811.

38. Pearl, "Some Biological Considerations About War", 488.

39. MacKellar and Bechtel, *The Ethics Of The New Eugenics*, 19.

40. Ryan and Schuchman, *Deaf People in Hitler's Europe*, 41; Lotringer, *Mad Like Artaud*, 19.

دستاورد‌های کتابش را به‌خاطر این رویکرد اشتباه نادیده گرفت.^{۴۱} برخی اصل این اتهام را باطل دانستند و حتی از این گفتند که نازی‌ها در اواخر عمر کارل اقداماتی کارشکنانه را در مخالفت با برنامه‌های او دنبال کرده‌اند.^{۴۲} برخی وی را حتی الهام‌بخش گروه‌های تندرو بنیادگرا در مناطقی از جهان اسلام همچون شمال افریقا دانستند.^{۴۳}

بحث‌ها دربارهٔ مبانی و نگرش‌های فلسفی مهم بازتابیده در کتاب هم ادامه پیدا کرد. برخی کتاب را واجد اندیشه‌های متعالی اگزیستانسیالیستی شناساندند که می‌خواهد بگوید ما انسان‌ها چنان در اطلاعات جزءنگرانهٔ حاصل از فناوری‌های عصر جدید غرق شده‌ایم که نمی‌توانیم درکی کلی از انسان داشته باشیم و بدانیم برای شناخت انسان باید کدام حوزه از دانش را اصلی، و کدام‌ها را پیرامونی تلقی کرد.^{۴۴} از آن‌سو، برخی در آراء او نه نگرشی اگزیستانسیالیستی، که بینشی از جنس باورهای عامیانهٔ جناح محافظه‌کار شناختند و گفتند او همه را به «خودبود» موهومی دعوت می‌کند که عملاً معنایی فراتر از بازگشت به یک دورهٔ سلف که بی‌دلیل درخشان انگاشته می‌شود ندارد.^{۴۵}

با توجه به تأثیر عمیق کتاب بر فضای فرهنگی ایران،^{۴۶} و با نظر به تنوع تحلیل‌ها دربارهٔ آن می‌باید پرسید که ۱. پیام اصلی این اثر چیست؟ ۲. بحث‌های مؤلف بر چه مبانی ایدئولوژیکی بنا شده است؟ ۳. پیامدهای نظری و عملی انتشار کتاب چه بوده است؟ ۴. آراء بنیادین مؤلف در این اثر با چه نقدهایی روبه‌رو است؟

در کوشش برای پاسخ به این پرسش‌ها لازم است هم خود اثر، هم دیگر آثار مؤلف، هم اشارات مؤلفان دیگر به اثر بازخوانی و مرور و سپس نقد شوند. مطالعهٔ کنونی گامی آغازین در این مسیر است. بنا داریم با کوشش برای نظم‌بخشی به مُدعیات بنیادین اثر اصلی‌ترین پیام آن را صورت‌بندی کنیم. به طبع در مرحلهٔ بعد و با مطالعات تکمیلی دیگر می‌توان دربارهٔ اعتبار این آراء و نقدها بر آن‌ها نیز قضاوت کرد و پیامدهای عملی انتشار کتاب را هم بازکاوید.

اینکه اثر در دوران معاصر و به زبانی ظاهراً قابل‌فهم برای عموم نوشته شده است نباید سبب شود بپنداریم

41. Roland, "Alexis Carrel by Robert Soupault", 56.

42. Moseley, "Alexis Carrel, the Man Unknown: Journey of an Idea", 1121.

43. Euben, "Comparative Political Theory: An Islamic Fundamentalist Critique of Rationalism", 33; Choueiri, *Islamic Fundamentalism*, 186-196.

44. Romin, "Knowledge and the Experiential Context: Towards a Critical Perspective", 193.

نیز، برای عبارات کارل در این باره، نک:

Carrel, *Man, The Unknown*, 4.

45. De Beauvoir, *Political Writings*, 155.

۴۶. مهروش، «نظریهٔ انسان در الهیات ایران معاصر: بازخوانی درک‌ها از انسان موجود ناشناخته»، سراسر مقاله.

فهم آن آسان است. یک سبب آن همه اختلاف نظر در تحلیل محتوای کتاب که ذکرش رفت متعدد بودن پیام‌های آن است. فهم دقیق محتوای اثر مستلزم آن است که محتوای آن دقیق مرور و دسته‌بندی، و تفصیل بحث مؤلف در تکمیل این مباحث نیز در آثار دیگرش، و همچنین در اضافاتی که برخی چاپ‌ها و ترجمه‌ها در قیاس با دیگر نسخه‌ها دارند پی گرفته شود. گذشته از مشکلات عمومی فهم اثر برای همه مخاطبان، عواملی همچون تعدد ترجمه‌های فارسی و گزینش محتوای برخی از آن‌ها نیز بر درک مخاطبان فارسی‌زبان از پیام کتاب تأثیر نهاده است.

این کتاب را پرویز دبیری (۱۳۲۹ش) و عنایت‌الله شکیباپور (۱۳۳۶ش) به فارسی ترجمه کرده‌اند. از این دو ترجمه شکیباپور دقیق نیست، همه کتاب را دربر نمی‌گیرد و اضافاتی را نیز به متن اصلی در بر دارد. کوشش دبیری دقیق است و سه تحریر مختلف از آن با سه ادبیات متفاوت باقی است؛ یکی ترجمه دبیری در جوانی، دیگری ویراست خود او در اواخر عمر، و دیگری، ویراست نشر نگاه معاصر.^{۴۷} گذشته از آنکه این ترجمه‌ها در قیاس با نسخه اصلی اثر از دست‌کاری‌هایی متعمدانه آسیب دیده است،^{۴۸} همگی بر اساس چاپ اول کتاب کارل در سال ۱۹۳۵م صورت گرفته‌اند و مقدمه مهم چاپ بعدی اثر در ۱۹۳۹م، و معدود عبارات افزوده به کتاب در این ویراست، و همچنین، عباراتی که مؤلف به تحریر آلمانی کتاب افزوده است را هم در بر ندارند. برای گذار از ابهام‌های ناشی از ترجمه و دست‌کاری‌های مترجمان، مطالعه کنونی بر پایه اصل انگلیسی دو نسخه کتاب (چاپ ۱۹۳۵ و ۱۹۳۹م) و اندک اضافات تحریر آلمانی صورت می‌گیرد.

۱- توضیح مشکلات انسان از نگاه الکسیس کارل

کارل در کتاب خود می‌کوشد نشان دهد علم تجربی در اوائل سده ۲۰م چه چیزهایی را درباره انسان آشکار کرده، و چه بحث‌هایی را فرو گذاشته است. او می‌خواهد راه‌های رفع مشکلات امروزی و بهبود زندگی را با آسیب‌شناسی دانش موجود بازشناسد. کارل بر اساس تجربیات زیسته خود همچون یک انسان غربی و پزشک این مسائل را توضیح، و تنها به سه متن فرانسوی غیرعلمی ارجاع می‌دهد؛^{۴۹} یک ارجاع به نوشته‌ای از ژرژ آلفونس دومای روان‌شناس^{۵۰} و دو دیگر به نوشته‌ای از هانری برگسون فیلسوف.^{۵۱}

۴۷. مهروش، «نظریه انسان در الهیات ایران معاصر: بازخوانی درک‌ها از انسان موجود ناشناخته»، ۴۳.

۴۸. مهروش، «نظریه انسان در الهیات ایران معاصر: بازخوانی درک‌ها از انسان موجود ناشناخته»، ۴۲-۴۳.

49. Carrel, *Man, The Unknown*, 165, 190, 244.

50. Georges Alphonse Dumas (1866-1946 AD/ 1245-1325 SAH).

51. Henri Bergson (1859-1941 AD/ 1238-1320 SAH).

۱-۱- تأثیر تمدن غربی بر سبک زندگی

کارل معتقد است که نژاد سفیدپوست در سده ۲۰م تمدنی باشکوه بر پایه علم تجربی و فناوری‌های حاصل از آن پدید آورده، اما این تمدن به افزایش رضایت از زندگی نینجامیده است. با توسعه فناوری‌ها، سبک زندگی انسان تغییر کرده است: آسانسورها جای‌گزین پله‌ها شده‌اند و امکان کم‌ترین تحرکات ساده روزانه از انسان سلب شده است.^{۵۲} جوانان درس می‌خوانند و ثروتمند می‌شوند؛ ولی پشت‌میزنشین و کم‌تحرک و در معرض بیماری‌های مختلف‌اند.^{۵۳} با توسعه پزشکی متوسط عمر انسان طولانی‌تر نشده است؛ فقط افراد بیشتری به همان سنین بالای معهود می‌رسند.^{۵۴}

زندگی استاندارد شده و یک‌نواخت عصر مدرن که در آن ساعت کار و استراحت و دمای محیط تنظیم شده، آسیب‌رسان است.^{۵۵} بدن‌ها مجبور نیستند خود را با دماهای پایین تطبیق دهند و کوشش عضلانی بسیار کم‌تر شده،^{۵۶} قدرت تطبیق انسان با محیط کاهش یافته،^{۵۷} و علت آن هم تلاش برای تطبیق با محیط با بهره‌جویی از فناوری‌ها به جای بهره‌جویی از روان و بدن است.^{۵۸}

علوم جدید نه فقط زندگی و سلامت، بلکه باورهای دینی و ارزش‌های اجتماعی را هم تغییر داده‌اند.^{۵۹} مردم دیگر برای دانشمندان و کارشناسان ارزش کم‌تری قائل‌اند و با توسعه رسانه‌ها به هواهای ارباب ثروت پرورده، و ساعت‌ها مخاطب شیادان و هنرپیشه‌های کم‌خرد می‌شوند.^{۶۰}

این‌ها همه روان انسان را در هم شکسته است: همه ظاهراً سالم و خوش‌ظاهر و قدبلندتر از والدین خود شده‌اند؛ اما پایداری در برابر نگرانی‌های زندگی کاهش یافته است.^{۶۱} زندگی مدرن به جای تقویت قوای ذهنی به توانایی‌های روحی و شهود معنوی لطمه زده، و حس زیبایی‌شناختی انسان‌ها را به ابتذال کشانده است. روحیه مذهبی هم در این فضا آسیب می‌بیند: توریست‌ها به تماشای کلیسا می‌آیند؛ یعنی کلیسا و زندگی دینی از نظر آن‌ها امری مربوط به گذشته‌های دور است.^{۶۲}

52. Carrel, *Man, The Unknown*, 13.

53. Carrel, *Man, The Unknown*, 13-14.

54. Carrel, *Man, The Unknown*, 15.

55. Carrel, *Man, The Unknown*, 226.

56. Carrel, *Man, The Unknown*, 227.

57. Carrel, *Man, The Unknown*, 227.

58. Carrel, *Man, The Unknown*, 226.

59. Carrel, *Man, The Unknown*, 226.

60. Carrel, *Man, The Unknown*, 16.

61. Carrel, *Man, The Unknown*, 19.

62. Carrel, *Man, The Unknown*, 134.

۱-۲- نتیجه این تأثیرات بر سرنوشت نژاد برتر

کارل از نتیجه این وضع نگران است. می‌گوید ما در وسط یک دوره گذار مهم و مبهم هستیم و نمی‌دانیم قرار است از کجا سر در بیاوریم و تا کجا قرار است مصنوعات را جای‌گزین چیزهای طبیعی کنیم.^{۶۳} او می‌پرسد آیا واقعاً از این پیشرفت سود برده‌ایم؟^{۶۴} به باور وی باید پاسخ را با بررسی وضعیت متمدن‌ترین کشورها جست؛ همان‌ها که مهاجرت از روستا به شهر و از قاره‌ای به قاره دیگر و شکل‌گیری جوامع صنعتی را سبب شدند.^{۶۵} این کشورهای صنعتی نژادی را در خود جای داده‌اند که مردانش از همه نژادها سرسخت‌تر و دارای مغز برتر و مصونیت طبیعی در برابر خستگی و ترس‌اند.^{۶۶}

این نژاد همان بود که توانست با تلاش بی‌حد و حصر خود خواب اسلام‌گرایی را از سر اروپاییان بیرون کند و معجزه شکل‌گیری علم تجربی را از دل دانش مَدْرَسی پدید آورد.^{۶۷} با این حال، اکنون جوامع متمدنی که همه را نژاد سفید پدید آورده^{۶۸} با بحران‌های پرشماری روبه‌رو شده، و حتی بقاء نژاد برتر نیز با مخاطراتی روبه‌رو است: ضعیفان امکان بقاء یافته‌اند و به زودی جامعه‌ای پیر با نیروی کار اندک پدید می‌آید.^{۶۹} زنان تمایل به فرزندآوری ندارند^{۷۰} و از آن‌سو آسیایی‌ها و آفریقایی‌ها به سرعت زادوولد می‌کنند.^{۷۱} اگر جنگی سر بگیرد این رقیبان با سلاح‌های جدید جهانی شده می‌توانند نه تنها کشورهای پیشرفته، بلکه نژاد برتر سفید را براندازند.^{۷۲}

مشکلات زیست‌محیطی، زندگی در خانه‌های متراکم و شهرهای پر دود و مشکلات روانی حاصل از آن^{۷۳} بر این مشکلات می‌افزاید و حتی اگر جنگ نشود همه را از پا درمی‌آورد.^{۷۴} مردم آمریکا دچار ضعف عصبی، بی‌اخلاقی و بی‌ثباتی روانی‌اند، میلی به فرزندآوری ندارند و به سمت انقراض می‌روند.^{۷۵} با این

63. Carrel, *Man, The Unknown*, 17.

64. Carrel, *Man, The Unknown*, 17.

65. Carrel, *Man, The Unknown*, 17.

66. Carrel, *Man, The Unknown*, 109.

67. Carrel, *Man, The Unknown*, 277.

68. Carrel, "Introduction", XI.

69. Carrel, *Man, The Unknown*, 20.

70. Carrel, *Man, The Unknown*, 22.

71. Carrel, "Introduction", XI.

72. Carrel, "Introduction", XI.

73. Carrel, *Man, The Unknown*, 24 ff.

74. Carrel, "Introduction", XII.

75. Carrel, "Introduction", XII.

مهروش؛ جای‌گزینِ الکسیس کارل برای علوم تمدن غربی بازفهم پیام اصلی انسان موجود ناشناخته/۲۱

همه هزینه که صرف تحصیل می‌شود نخبگان افزایش نیافته‌اند،^{۷۶} دست‌کم نیمی از جامعهٔ آمریکا تباه شده‌اند، جنایت‌کاران و عوضی‌ها^{۷۷} و اختلاس‌گران بسیاراند^{۷۸} و گسترش ظاهری اشتیاق‌ها به هنر معنایی جز توسعهٔ ابتدال نداشته است.^{۷۹}

۱-۳- ضرورت تغییر جدی سبک زندگی

کارل شیوهٔ ایتالیایی‌ها و آلمانی‌های فاشیست آن دوره را به رخ مردم آمریکا می‌کشد؛ رقیبان تمدن آمریکایی که از دید او شانس بیشتری برای برتری تمدنی دارند. او می‌گوید ایتالیایی‌ها و آلمانی‌ها حاضراند برای آرمان‌شان جان بدهند؛ اما پروردگان تمدن نوین آمریکایی از انگیزه برای تلاش آرمان‌گرایانه تهی هستند.^{۸۰} وی می‌افزاید وقتی تمدن خود را خواهیم توانست حفظ کنیم که ایدئولوژی ما، دموکراسی آمریکایی، شوری در دل‌ها بیافریند و از این شور نیز شعور و معرفت حاصل شود؛ نه آنکه جوانان را — مثل کشورهای مارکسیستی — به شوری بی‌شعور و بی‌حاصل بکشانیم.^{۸۱} برخلاف این انتظار، مغز جوانان با همان سرعت که نهادهای اجتماعی در تمدن آمریکایی رویده‌اند رشد نکرده، و ادارهٔ امور به دست رهبران سیاسی نااهل افتاده است.^{۸۲}

کارل می‌گوید این شواهد نشان می‌دهد که بشر — یعنی همان انسان سفیدپوست غربی — دیگر نمی‌تواند همانند گذشته‌ها مشکلات خود را حل کند.^{۸۳} وی در مقدمه‌ای بر یکی از چاپ‌های بعدی کتاب در ۱۵ ژوئن ۱۹۳۹م/ ۲۵ خرداد ۱۳۱۸ش نیز می‌گوید هرچه زمان از انتشار کتاب گذشته، سخنان آن به‌موقع‌تر شده است؛ زیرا اکنون (با نزدیکی تدریجی به زمان وقوع جنگ جهانی دوم) اینکه وضعیت جهان بحرانی است را ساده‌تر می‌توان فهمید.^{۸۴}

۲- لزوم آسیب‌شناسی و چاره‌جویی در سطح تمدنی

مشکل از نظر کارل همان است که تمدن‌های بزرگ یونان و روم را از پا درآورد: مشکل تمدن؛ اینکه در

76. Carrel, *Man, The Unknown*, 20.

77. misfits.

78. Carrel, "Introduction", XII.

79. Carrel, *Man, The Unknown*, 20-21.

80. Carrel, "Introduction", XV.

81. Carrel, "Introduction", XV.

82. Carrel, *Man, The Unknown*, 22.

83. Carrel, "Introduction", XII.

84. Carrel, "Introduction", IX.

تمدن‌ها کوشش برای فراهم کردن زندگی بهتر سبب رفاه‌زدگی و بی‌میلی به تولید نسل و بی‌مسئولیتی و گسترش جنایات^{۸۵} می‌شود و این‌ها بالاخره به ناممکنی زندگی^{۸۶} می‌انجامد. تمدن مدرن هم به تلاشگری و مسئولیت اخلاقی انسان‌ها آسیب زده است.^{۸۷}

۲-۱ - ضعف معارف کنونی برای شناخت انسان

انسان‌ها باید برای برون‌رفت از این وضعیت و بقاء دانشی بیابند که محیط‌شان را با عادات بدنی و ذهنی‌شان سازگار کند.^{۸۸} مشکل نبود چنین علمی است. رشد دانش‌های طبیعی مثل فیزیک، شیمی، نجوم و مکانیک بسی گسترده‌تر از دانش‌های مرتبط با شناخت انسان بوده است.^{۸۹} علوم شناخت موجودات بی‌جان رشد کرده، ولی شناخت موجود جاندار در مراحل مقدماتی مانده است.^{۹۰} علوم کنونی مشکلات مادی ما را تا حدودی حل می‌کنند؛ اما نمی‌توانند امنیت اقتصادی، شادی، احساس مسئولیت اخلاقی و آرامش به ما بدهند.^{۹۱} علوم انسانی مثل روان‌شناسی و جامعه‌شناسی نیز حداکثر شاید بتوانند به حل مشکلات جزئی مدد رسانند؛ اما همه مشکل نبود علمی کل‌نگر است.^{۹۲} یک آسیب این جزئی‌نگری این است که ما نمی‌توانیم با روش‌های علمی کنونی تحولات دراز دامنه زندگی انسان را رصد کنیم.^{۹۳}

ایدئولوژی‌های مختلف نیز نمی‌توانند این کمبود را جبران کنند. نظریه‌پردازی‌های مارکس و لنین یا دانش‌هایی مثل اقتصاد و جامعه‌شناسی تنها گزاره‌هایی درباره انسان انتزاعی بازمی‌نمایند و بیشتر حدس‌هایی از جنس شبه‌علم‌اند.^{۹۴} این علوم در مقام رویارویی با پیچیده‌ترین مشکلات بشر به ایدئولوژی بدل شده‌اند و گزاره‌هایی به سختی جزییات یک دین عرضه می‌دارند.^{۹۵} چنین دانش‌هایی واقعیات زندگی انسان را در پشت انبوهی از تعاریف، مشاهدات، آموزه‌ها، خواسته‌ها و رویاها می‌پوشانند.^{۹۶}

85. Carrel, *Man, The Unknown*, 28.

86. Carrel, "Introduction", XIII.

87. Carrel, *Man, The Unknown*, 226.

88. Carrel, "Introduction", XIII.

89. Carrel, *Man, The Unknown*, 10.

90. Carrel, *Man, The Unknown*, 27.

91. Carrel, "Introduction", XI.

92. Carrel, "Introduction", XV-XVI.

93. Carrel, *Man, The Unknown*, 187.

94. Carrel, *Man, The Unknown*, 27.

95. Carrel, *Man, The Unknown*, 34.

96. Carrel, *Man, The Unknown*, 31.

۲-۲- مشکلات کنونی، نتیجه‌ناشناختگی انسان

به باور کارل، تمدن مدرن غربی نیز بدون آگاهی از ماهیت واقعی انسان و بر پایه هوس‌های مطالعاتی دانشمندان و کشف‌های تصادفی بنا شده است؛ نه بر پایه شناخت مشکلات واقعی انسان و کوشش برای حل آن‌ها. علم البته هرگز برنامه‌ریزی شده پیش نمی‌رود؛^{۹۷} اما نتیجه بی‌برنامگی مطلق برای توسعه آن این است که اکنون ما قربانی عقب‌ماندگی علوم حیات نسبت به علوم ماده باشیم.^{۹۸}

مشکلات کنونی نتیجه عملکرد سیاست‌مداران نیست. آن‌ها معلول این وضع‌اند؛ نه علت آن. مشکل مسئله انسان و جهل او به خود است.^{۹۹} انسان دیگر نمی‌تواند جهانی را که با هوس‌ورزی علمی توسعه داده است اداره کند؛ درحالی‌توان تسلط بر هستی را یافته است که هنوز خود را نمی‌شناسد. اگر این مشکل چاره نشود تمدن مدرن به تمدن‌های باستانی ویران خواهد پیوست.^{۱۰۰} غرور کاذب حاصل از تمدن موجب شده است شیوه‌های نیکوی قدیم برای هماهنگ شدن با محیط‌زیست فراموش بشوند. ما به اعتماد علوم طبیعی حقایقی را که پدران مان دانسته بوده‌اند کنار نهاده، و علمی نیز که بگویند چگونه باید زیست پدید نیآورده‌ایم.^{۱۰۱}

کارل از بخش سوم تا ششم کتاب را به توضیح این معنا اختصاص می‌دهد که با همه تلاش‌ها عوامل مادی و غیرمادی مؤثر بر انسان هنوز ناشناخته‌اند. یک بحث مهم او در این فصول درباره تمهیدات تطبیقی بدن انسان برای بقاء است. وی می‌گوید هنوز نحوه عملکرد بدن انسان و هماهنگ شدن اجزاء مختلف آن با همدیگر دانسته نیست.^{۱۰۲} همین‌توان تطبیق است که سبب می‌شود بدن انسان بتواند با عوامل بیماری‌زای خطرناک هم‌آوردی کند،^{۱۰۳} یا بدن بیماران بتواند خود را بازپرورد. جراحی‌های پیشرفته نیز که مستلزم نقاهتی طولانی‌اند فقط با بهره‌جویی از همین‌توان تطبیق بدن امکان‌پذیر می‌شوند.^{۱۰۴}

بدن انسان، بسی فراتر از توان ایجاد نوعی تطبیق میان اجزاء خود، حتی می‌تواند با بدنی دیگر هماهنگ شود؛ رویدادی مثل لقاح تخمک با اسپرم نتیجه هماهنگی‌هایی میان اجزاء بدن دو فرد است.^{۱۰۵} نحوه

97. Carrel, *Man, The Unknown*, 23.

98. Carrel, *Man, The Unknown*, 28.

99. Carrel, "Introduction", XIII.

100. Carrel, *Man, The Unknown*, XIV.

101. Carrel, *Man, The Unknown*, 10.

102. See: Carrel, *Man, The Unknown*, 58 ff.

103. Carrel, *Man, The Unknown*, 209-211.

104. Carrel, *Man, The Unknown*, 199.

105. Carrel, *Man, The Unknown*, 199.

هماهنگ شدن بدن ما با محیط و تمهیدات تطبیقی اش در برابر محرک‌های محیطی نیز به درستی شناخته نیست. بدن ما به شیوه‌هایی بسیار متنوع خود را با انواع تهدیدها و محرک‌های محیطی سازگار می‌کند و توانایی غریبی برای چنین تطبیقی دارد.^{۱۰۶}

۲-۳- ناشناختگی عوامل محیطی مؤثر بر بدن انسان

کارل معتقد است که با این همه، نه تمهیدات بدن برای چنین تطبیقی شناخته شده‌اند، نه ما بر پایه دانش امروزی می‌دانیم چرا همین توان تطبیق را بدن ما در برابر بیماری‌هایی مثل سرطان و سفلیس بروز نمی‌دهد^{۱۰۷} یا مثلاً چرا برای تاب‌آوری در برابر برخی محرک‌ها همچون اعتیاد به مواد مخدر این قدر ضعیف است.^{۱۰۸}

به باور او نه فقط شیوه تطبیق بدن با محیط، که تأثیر بسیاری از عوامل محیطی نیز بر بدن انسان مجهول‌اند. هنوز نمی‌دانیم پرتوهای خورشید که از طریق پوست جذب می‌شود چه تأثیری بر سلامتی انسان می‌توانند بگذارند.^{۱۰۹} فراتر از پرتوهای خورشید، پرتوهای کیهانی هم از پوست می‌گذرند و از بدن عبور می‌کنند؛ اما اطلاع نداریم چه تأثیراتی ممکن است بر بدن و مغز انسان بگذارند. چه بسا روشن بینی‌ها^{۱۱۰} یا ادراکات فراحسی خارقالعاده عادت نتیجه همین قبیل عوامل باشند و اگر مطالعه گسترده‌تری روی بدن انسان صورت بگیرد بتوان تبیین علمی کرد.^{۱۱۱}

عملکرد ذهن انسان هم شناخته نیست. مثلاً یکی از عجائب وجود انسان همین است که کار فکری نیاز به انرژی ندارد یا دست کم انرژی لازم برای آن به قدری کم است که با ابزارهایی که تا این زمان شناخته شده‌اند سنجیده نمی‌شود. کارهای فکری عظیم دانشمندان بزرگ به اندازه کنش‌های چند باکتری هم انرژی مصرف نمی‌کند.^{۱۱۲}

به باور کارل، دانش‌های ما نه تنها از درک ارتباط بدن انسان با محیط پیرامونی عاجزاند که از درک ارتباطش با زمان هم بازمانده‌اند. وی بخش پنجم از کتاب خود را به بحثی مفصل درباره نسبت زمان اختصاص می‌دهد.^{۱۱۳} وی می‌خواهد از این دفاع کند که اندازه‌گیری استاندارد زمان با سنج‌های همگانی

106. Carrel, *Man, The Unknown*, 212 ff.

107. Carrel, *Man, The Unknown*, 211.

108. Carrel, *Man, The Unknown*, 215.

109. Carrel, *Man, The Unknown*, 67.

110. clairvoyance.

111. See: Carrel, *Man, The Unknown*, 67.

112. Carrel, *Man, The Unknown*, 81.

113. Carrel, *Man, The Unknown*, 159 ff.

سبب شده است از یاد ببریم که مفهوم زمان برای همه یک اندازه نیست: یک ساعت انتظار برای کودک خردسال بسی طولانی‌تر از همین مقدار زمان برای یک پیرمرد است.^{۱۱۴}

زمان فیزیکی با سرعت ثابتی پیش می‌رود؛ اما زمان فیزیولوژیک^{۱۱۵} چنین نیست.^{۱۱۶} سنجش زمان با معیاری همگانی گمراه‌کننده است. اگر می‌شد کمیّت زمان را برای هر فردی بر پایهٔ تحولات یک امر فیزیولوژیک در بدن خودش محاسبه می‌کردیم، چه‌بسا درک‌ها از همه چیز دگرگون می‌گشت. چه‌بسا با شناخت زمان فیزیولوژیک می‌توانستیم سبب رویدادهای خارق عادت را هم بدانیم؛ رویدادهایی که شخص در آن‌ها از مانع زمان عبور می‌کند و از گذشته یا آینده‌های دور خبر می‌آورد.^{۱۱۷}

۳- راه‌حل: تأسیس علم انسان

کارل برای حل مشکل پایه‌گذاری دانش جدیدی برای شناخت انسان را پیشنهاد می‌کند؛^{۱۱۸} معرفتی گسترده که همهٔ آگاهی‌های مرتبط با انسان را در برگیرد.^{۱۱۹} این دانش قرار است انسان را «بسازد»؛ شبیه مجسمه‌ای که انسانی پُتک به دست را در حال تراشیدن نقش خویش تصویر می‌کند.^{۱۲۰} این دانش باید ذهن، بدن و روح انسان را بر اساس قوانین طبیعت بشر شکل دهد، نه تعصبات مکاتب مختلف.^{۱۲۱}

۳-۱- فردیت، نخستین مسئله علم انسان

کارل می‌گوید این اولین بار در تاریخ بشر است که یک تمدن رو به فروپاشی می‌تواند به کمک دانش علل زوال خود را تشخیص دهد و باید این فرصت را قدر بداند.^{۱۲۲} مریبان، روحانیون، اقتصاددانان و جامعه‌شناسان باید پیش از محدود کردن آگاهی خود به حیطة تخصص‌شان این علم را تحصیل کنند تا از اظهارنظرهای واهی بپرهیزند و مثل ادیسون که به خود اجازه می‌داد از فلسفه و دین بگوید نباشند.^{۱۲۳} این علم باید رفتارها و مسائل انسانی را با رویکردی متفاوت بررسی کند و به موضوعاتی دربارهٔ جسم و روان

114. Carrel, *Man, The Unknown*, 159.

115. physiological duration.

116. Carrel, *Man, The Unknown*, 184.

117. Carrel, *Man, The Unknown*, 161.

118. Carrel, *Man, The Unknown*, 28.

119. Carrel, *Man, The Unknown*, 39.

120. Carrel, *Man, The Unknown*, 274.

121. Carrel, *Man, The Unknown*, 286.

122. Carrel, *Man, The Unknown*, 321.

123. Carrel, *Man, The Unknown*, 46.

انسان پردازد که از دایره علوم رایج خارج مانده‌اند.^{۱۲۴}

در علوم کنونی، تحت تأثیر «عادات فکری عصر جدید»، بدن انسان مورد توجه بوده است. عالمان این علم جدید باید به شناخت بدن انسان همت گمارند؛ اما باید روی شناخت «فردیت‌های انسانی» تمرکز کنند، نه اینکه به شیوه علوم رایج رفتارهای مشابه و هنجارهای انسان‌ها را بررسی کنند و فردیت‌شان را نادیده بگیرند.^{۱۲۵} برای نوسازی تمدن، باید «عادات فکری» خود را نو کنیم؛ یعنی به مطالعه فردیت انسان پردازیم.^{۱۲۶}

کارل در بخش هفتم کتاب خود به ضرورت مطالعه «فردیت انسان» می‌پردازد.^{۱۲۷} او توضیح می‌دهد که انسان یک مفهوم انتزاعی است و در طبیعت این فرد است که اصالت دارد.^{۱۲۸} ویژگی‌های فردی انسان‌ها سبب می‌شود واکنش بدن‌ها در بیماری‌ها و زمان فیزیولوژیک نیز برای هر کس متفاوت باشد.^{۱۲۹} تفاوت‌های فردی سبب می‌شود توانایی‌های ادراکی افراد متفاوت باشد و برخی بتوانند با تله‌پاتی و دوربینی معلوماتی کسب کنند که دیگران نمی‌توانند.^{۱۳۰}

کارل معتقد است هر انسان برای کاری ساخته شده است و می‌تواند کار خود را به شیوه‌ای خاص انجام دهد. با شناخت این فردیت‌ها می‌توان بر مشکلات ناشی از یک‌نواختی زندگی مدرن غلبه کرد.^{۱۳۱} کارل می‌افزاید چون همه در سطوح بالا نمی‌توانند با هم برابر باشند اکنون دموکراتیزه شدن جامعه به این انجامیده است که همگی در پایین‌ترین سطح برابر شوند و شخصیت فردی به نابودی بگراید.^{۱۳۲}

۳-۲- شناخت قوای ذهنی، مسئله دوم

به جز مطالعه ویژگی‌های جسمانی با تأکید بر فردیت انسان، دومین موضوعی که باید دانش پیشنهادی کارل برای مطالعه انسان پی بگیرد، گسترش معرفت‌های مرتبط با شناخت ذهن است. او می‌گوید مشکل مهم زندگی بشر امروزی و علوم نوین این است که به مطالعه ابعاد مادی حیات بیش از ذهن انسان توجه

124. Carrel, *Man, The Unknown*, 46.

125. Carrel, *Man, The Unknown*, 260, 269.

126. Carrel, *Man, The Unknown*, 278.

127. Carrel, *Man, The Unknown*, 235 ff.

128. Carrel, *Man, The Unknown*, 235.

129. Carrel, *Man, The Unknown*, 241.

130. Carrel, *Man, The Unknown*, 260.

131. Carrel, *Man, The Unknown*, 245.

132. Carrel, *Man, The Unknown*, 272.

شده است.^{۱۳۳} انسان‌ها باید نیازهای فراطبیعی و معنوی خود را بشناسند تا بتوانند جسم و روح خود را در خدمت زندگی کامیاب قرار دهند.^{۱۳۴}

کارل می‌گوید از زمان رنسانس به جنبه‌های خاصی از وجود انسان توجه، و به دیگر ابعاد وجودی انسان بی‌توجهی شده است:^{۱۳۵} دکارت با تمایز نهادن میان ذهن و ماده مسیر دانش بشری را دچار انحراف کرد و بحث‌های بیهوده‌ای بر سر نوع رابطه روان و بدن پدید آورد. واقعیت این است که روح و جسم دوگانگی ندارند و نمی‌توان‌شان جداگانه بازکاوید.^{۱۳۶} تأکید نابجا بر ساحت جسمانی انسان نتیجه روش‌های مشاهده‌ما^{۱۳۷} و «عادت فکری غلط» این همان‌انگاری مفاهیم انتزاعی با واقعیات خارجی بود که از رنسانس حاصل شد^{۱۳۸} و دنیای شناخت روح را نابود کرد.^{۱۳۹} در نتیجه اکنون نه تنها در پزشکی و فیزیولوژی، که در جامعه‌شناسی نیز، عمده توجهات بر مطالعه توانایی‌های مکانیکی انسان است.^{۱۴۰}

کارل توضیح نمی‌دهد مراد از توانایی‌های مکانیکی که در جامعه‌شناسی مطالعه می‌شود چیست. او می‌افزاید علوم تربیتی هم روی توسعه قوای عضلانی و فکری تمرکز دارد تا روی پرورش قوای روحی.^{۱۴۱} تأکید بر شناخت روح انسان نباید به معنای نادیده گرفتن جسم انسان تلقی شود. تحلیل‌های روان‌کاوانه فروید که عامل رفتارهای انسان را تنها در ساحت ذهنی می‌جویند نیز تقلیل‌گرایانه و نادرست‌اند.^{۱۴۲}

کارل باور دارد روح ناظری درون انسان است، ماهیتی غیرمادی دارد و خود را در قوای ذهنی مثل هوش و شهود، و در شکل‌گیری افکار، احساسات زیبایی‌شناختی، تمایلات، عواطف، و احساسات دینی آشکار می‌کند.^{۱۴۳} او توضیح نمی‌دهد قوای روح چیست و برای پرورش آن‌ها چه باید کرد. نسبت علوم شناخت روح که کارل از آن سخن می‌گوید با اصطلاح «گایست‌ویسنشافتین»^{۱۴۴} در سنت آلمانی — که در لغت به معنای علوم روح، و شاید بتوان گفت به معنای علوم مرتبط با ساحت معنوی وجود انسان است و معمولاً با

133. Carrel, *Man, The Unknown*, 120.

134. Carrel, "Introduction", X.

135. Carrel, *Man, The Unknown*, 120.

136. Carrel, *Man, The Unknown*, 118.

137. Carrel, *Man, The Unknown*, 59-60.

138. Carrel, *Man, The Unknown*, 279.

139. Carrel, *Man, The Unknown*, 177.

140. Carrel, *Man, The Unknown*, 120.

141. Carrel, *Man, The Unknown*, 120.

142. Carrel, *Man, The Unknown*, 281.

143. Carrel, *Man, The Unknown*, 59, 132.

144. Geisteswissenschaften.

تسامح معادل «علوم انسانی» فرض می‌شود — نیز معلوم نیست. شاید نمونه مسائلی این علم همان‌ها باشد که کارل در سال‌های آخر عمرش در کتاب راه و رسم زندگی بیان داشته است: قوانین طبیعی اصلی حاکم بر زندگی و رشد انسان،^{۱۴۵} ارتباط نیک و بد اخلاقی با وضعیت جسمی و روحی بدن هر فرد و نسبت آن،^{۱۴۶} و قوانین اخلاقی که می‌توان و باید برای زندگی با هدف تثبیت قوانین طبیعی زندگی وضع کرد.^{۱۴۷}

۳-۳- روش و رویکرد علم انسان

کارل در تبیین روش چنین علمی سخن واضحی نمی‌گوید؛ اما اوصافی برای آن برمی‌شمرد. از عبارات او می‌توان دریافت وی در کوشش برای تأسیس دانشی تجربی است؛ علمی بنا شده بر آگاهی‌های عینی و آزمون‌پذیر که تاکنون قدرتش را در شناساندن طبیعت به ما نشان داده است^{۱۴۸} و باید انتظار داشت با کاربرد آن انسان را هم شناخت.^{۱۴۹} وی تأکید می‌کند علم انسان هرگز یک «دانش دینی» مدعی قطعیت و عصمت نیست؛ بلکه دانشی تجربی، تقریبی، ناقص و قابل فهم و مشارکت‌پذیر برای همه است.^{۱۵۰}

کارل می‌گوید روشی که در علم انسان باید پی گرفته شود همان است که در دانش‌های تجربی مختلف با تکنیک‌های مختلفی کار بسته می‌شود. در علم انسان باید به همه آن تکنیک‌ها نظر داشت و البته در کنار سنجش کمیت‌ها به سنجش کیفیت‌ها هم اندیشید: رنج بیمار سرطانی مثل خود بیماری او امروزی آشکار است؛ گرچه بر پایه علم کنونی قابل سنجش کمی نباشد.^{۱۵۱} نکته دیگر اینکه هر چند کار بست روش تجربی در شکل کنونی آن کاستی‌هایی دارد، نباید گمان بریم بهره‌جویی از آن برای شناخت انسان بی‌ثمر است.^{۱۵۲}

علم انسان به باور کارل باید هم‌زمان رویکردی ترکیبی و تحلیلی را دنبال کند؛^{۱۵۳} به این معنا که دستاوردهای علوم مختلف برای شناخت انسان گردآوری، و سپس با روشی ویژه تحلیل شوند. وی در

145. Carrel, Chapitre III, *Reflexions sur la conduite de la vie*

146. Carrel, *Reflexions sur la conduite de la vie*, Chapitre IV.

147. Carrel, *Reflexions sur la conduite de la vie*, Chapitre V.

148. Carrel, "Introduction", XIV.

149. Carrel, *Man, The Unknown*, 57.

نیز برای نمونه‌ای دیگر از تأکید وی بر لزوم شناخت تجربی انسان، نک:

Carrel, *Man, The Unknown*, 179.

150. Carrel, *Man, The Unknown*, 57.

نیز برای نمونه‌ای دیگر از تأکید وی بر لزوم شناخت تجربی انسان، نک:

Carrel, *Man, The Unknown*, 179.

151. Carrel, *Man, The Unknown*, 37.

152. Carrel, *Man, The Unknown*, 40.

153. Carrel, "Introduction", X.

توضیح ماهیت ترکیبی علم انسان می‌گوید همان قدر که یک پزشک حاذق باید حکیم جامع علوم باشد، عالم علم انسان هم به آگاهی از دانش‌های مختلف نیاز دارد.^{۱۵۴} سبب‌کنندگی پیشرفت و دشواری توسعه علم انسان همین است که بر پایه دانش‌های متعددی بنا می‌شود.^{۱۵۵} مشکل کمبود داده‌های دقیق یا وفور داده‌های نادرست نیست؛ بلکه انباشتگی داده‌های صحیح در خلال دوران‌ها^{۱۵۶} و تخصصی شدن بیش از حد مطالعات برای شناخت انسان سبب دشواری ترکیب آن‌ها^{۱۵۷} و تعمیم ناموجه نتایج یک علم به حوزه علمی دیگر و سوءاستفاده از مفاهیم علمی^{۱۵۸} شده است.

در دوران کنونی می‌توان با بررسی انتقادی داده‌های مربوط به انسان در علوم مختلف اطلاعات فراوانی حاصل کرد، فهرست کاملی از فعالیت‌های انسانی پدید آورد، و بر پایه آن‌ها الگوهای غنی تری از شخصیت و رفتار و مسائل انسان باز نمود.^{۱۵۹} باین حال، نباید از یاد برد که شناخت تقلیل‌گرایانه انسان به نتیجه درستی نمی‌انجامد؛ زیرا نمی‌شود وجود انسان را به یک نظام فیزیولوژیکی یا موجودی صرفاً دارای روان فروکاست.^{۱۶۰}

گذشته از آنکه تقلیل‌گرا نباید بود، صرف مرور داده‌های دیگر علوم و ترکیب آن‌ها نیز پیشرفتی در پی نخواهد داشت. باید علم جامعی پدید آورد که بتواند هم‌زمان همه جنبه‌های وجودی ما را بازکند.^{۱۶۱} برای این منظور، علم انسان به زعم کارل افزون بر رویکرد ترکیبی و تحلیلی باید رویکردی انضمامی^{۱۶۲} نیز داشته باشد.^{۱۶۳} کارل در توضیح ماهیت انضمامی این علم انضمام را در تقابل با انتزاع^{۱۶۴} می‌نشانند^{۱۶۵} و می‌گویند که نباید پنداشت با کنار هم نهادن شناخت‌های انتزاعی می‌توان واقعیات خارجی را به درستی فهمید.^{۱۶۶}

به‌زعم کارل گاه دانشمندان دچار چنین خطایی می‌شوند و درباره یک فرد به‌خصوص بر اساس

154. Carrel, *Man, The Unknown*, 249.

155. Carrel, *Man, The Unknown*, 44.

156. Carrel, *Man, The Unknown*, 30.

157. Carrel, *Man, The Unknown*, 46.

158. Carrel, *Man, The Unknown*, 34.

159. Carrel, *Man, The Unknown*, 41-42.

160. Carrel, *Man, The Unknown*, 9.

161. Carrel, *Man, The Unknown*, 41-42.

162. Concrete.

163. Carrel, *Man, The Unknown*, 279.

164. Abstraction.

165. Carrel, *Man, The Unknown*, 236.

166. Carrel, *Man, The Unknown*, 236.

چیزهایی که درباره جنس انسان — به مثابه مفهومی انتزاعی — می‌داند قضاوت می‌کنند. گرچه توجه به مفاهیم انتزاعی برای رشد علم ضروری است، نباید از یاد برد که مفاهیم انتزاعی مکشوف با علم به نحو کامل با زندگی تک‌تک افراد هماهنگی ندارند.^{۱۶۷} این را اکنون پزشکان خوب دریافته‌اند که بر اساس دانسته‌های کلی درباره فیزیولوژی جنس انسان نمی‌شود واقعیت عینی حال تک‌تک بیماران را دریافت.^{۱۶۸}

کارل معتقد است رویکرد انضمامی به شناخت انسان به کار بست «روشی کیفی» در علم تجربی خواهد انجامید که از کاربرد «روش‌های تحلیل کمی» بسی کارآتر است.^{۱۶۹} گرچه تاکنون توجه به این نکته مغفول مانده است، به نظر می‌رسد الکسیس کارل از نخستین کسانی باشد که به کاربرد روش کیفی در تقابلی آشکار با روش کمی اشاره دارد و برای آن باز معنایی مثبتی نیز قائل می‌شود. این کاربرد وی بسی پیش از آن است که کاربرد روش‌های کیفی پژوهش در دهه ۱۹۶۰ م/ ۱۳۴۰ ش نظریه‌مند شود.^{۱۷۰} باری، کارل در ادامه می‌افزاید که این رویکرد به پژوهش سبب خواهد شد ماده‌گرایی جایگاه کنونی خود را در مطالعات علمی از دست بدهد و مطالعه فعالیت‌های ذهنی به اندازه فعالیت‌های فیزیولوژیک، و مطالعه کارکردهای اخلاقی، زیبایی‌شناختی و دینی به اندازه مطالعات ریاضی و فیزیک و شیمی مهم تلقی شوند.

به‌زعم وی هرگاه چنین شود همه علوم بشری دچار تحول خواهند گشت: شیوه تعلیم و تربیت عوض می‌شود و همچنان‌که افراد مبتلا به بیماری‌های مُسری را از بقیه جدا می‌کنند، صاحبان امراض روحی و مُروّجانِ انحرافات اخلاقی را هم خطرناک می‌شناسند.^{۱۷۱} پاتولوژیست‌ها خواهند آموخت که آخلاق^{۱۷۲} را که در طب سنتی مهم انگاشته می‌شد بازشناسند. اقتصاددانان نیز می‌آموزند به نیازهای غیر جسمانی و رنج انسان‌ها بیندیشند و آن‌ها را مثل کار، غذا و اوقات فراغت جدی بگیرند؛ همچنان‌که می‌آموزند بسیاری از بحران‌های اقتصادی در اصل نتیجه بحران‌های اخلاقی و فکری‌اند.^{۱۷۳} کارل درباره نظام مفهومی^{۱۷۴} علم انسان تنها توضیحاتی مختصر دارد.^{۱۷۵}

167. Carrel, *Man, The Unknown*, 236.168. Carrel, *Man, The Unknown*, 248.169. Carrel, *Man, The Unknown*, 278-279.

۱۷۰. برای پیشینه روش‌های کیفی پژوهش، نک:

Vidich and Lyman, "Qualitative methods: Their History in Sociology and Anthropology", 37-84.

171. Carrel, *Man, The Unknown*, 280.

172. Humors.

173. Carrel, *Man, The Unknown*, 281.

174. Terminology.

175. See: Carrel, *Man, The Unknown*, 33.

۴- راهکار عملی تأسیس علم انسان

کارل معتقد است پیچیدگی‌های روانی انسان و تداخل آن‌ها با فعل و انفعالات شیمیایی بدن سبب می‌شود هیچ دانشمندی به تنهایی نتواند بر همه تکنیک‌های ضروری برای مطالعه یک مسئله انسانی مسلط شود.^{۱۷۶} از همین رو پیشبرد علم انسان مُحتاج تلاش هم‌زمان متخصصان مختلف است.^{۱۷۷} از آن‌سو، نمی‌توان معطل کشف‌های پراکنده دانش‌های مختلف ماند.^{۱۷۸} ایجاد این هم‌گرایی و هم‌افزایی با میزگرد و همایش حاصل نمی‌شود و نیازمند تلاشی گسترده با تأسیس یک سازمان عظیم است.^{۱۷۹}

۴-۱- تأسیس مرکزی نخبه‌گرا

کارل بر این پایه معتقد است برای دستیابی سریع به علم انسان باید مرکزی تأسیس کرد و همه دانشمندان علوم مختلف را در آن گرد آورد؛ مرکزی که در آن بتوان با تفکر جمعی و ادغام داده‌های تخصصی دانش جدیدی را ایجاد کرد.^{۱۸۰} برای اینکه چنین مرکزی بتواند اقدامات درخوری انجام دهد، باید تنها نخبگان و نوابغ در آن جمع شوند.^{۱۸۱} باید نخبگانی استخدام شوند که حدود ۲۵ سال از عمر خود را صرف یادگیری علم انسان کنند و در این مدت نیز نه مثل استادان دانشگاه در سیروسفر به همایش‌های سیاست‌زده برای ارائه مقالاتی در موضوعات پسند روز در زمینه‌هایی زودبازده، بلکه همچون راهبان بی‌هیاهو وقف هدف شناخت انسان و فدایی آرمان جامعه باشند.^{۱۸۲}

باید شمار اینان بسیار اندک باشد، بسیار سخت‌گیرانه برگزیده شوند،^{۱۸۳} و تنها افرادی به این جمع راه یابند که سر در لاک تخصص خود نداشته باشند و عمرشان را صرف مطالعه جزئیات بی‌اهمیت نکنند؛ کارگر علمی نباشند؛ بلکه عالم واقعی باشند.^{۱۸۴} اعضاء شورای عالی و تیم نخبگانی گرداننده این مؤسسه قرار است حقوق بگیرند؛ ولی هیچ سخنرانی، مقاله‌نویسی، تدریس یا کوشش مشابهی را مجبور نباشند بکنند و وقت‌شان کاملاً در اختیار خودشان باشد.^{۱۸۵}

176. Carrel, *Man, The Unknown*, 45.

177. Carrel, *Man, The Unknown*, 45.

178. Carrel, "Introduction", XVI.

179. Carrel, *Man, The Unknown*, 47.

180. Carrel, "Introduction", XVI.

181. Carrel, *Man, The Unknown*, 47.

182. Carrel, *Man, The Unknown*, 39, 285.

183. Carrel, *Man, The Unknown*, 49.

184. Carrel, *Man, The Unknown*, 47-48.

185. Carrel, *Man, The Unknown*, 292.

کارل در توصیف این تیم نخبگانی می‌گوید یک اقلیت زاهد و عارف به‌سرعت قدرتی مقاومت‌ناپذیر بر اکثریت منحل‌شده و منحط به دست می‌آورد. چنین اقلیتی در موقعیتی است که با اقتناع یا شاید با زور، شیوه‌های دیگر زندگی را بر اکثریت جامعه تحمیل کند. برای آن‌ها هیچ‌یک از کارخانه‌ها، ساختمان‌های گول‌پیکر و دیگر تأسیسات و نهادهای مدرن قداست ندارد و اگر لازم باشد همه را از میان خواهند برد تا با دستیابی به فرهنگ بدون راحت‌طلبی، زیبایی بدون پزدادن، ماشین‌آلاتی که ما را برده کارخانه‌ها نکنند، و علمی که ما را به مادی‌گری نکشاند — بتوانند انسان و هوش و قدرت‌اش را به تکامل رسانند.^{۱۸۶}

۴-۲- نمونه‌های این مرکز در جهان

کارل به این هم اشاره می‌کند که تأسیس سازمانی برای مطالعه انسان البته نمونه‌هایی دارد. مثلاً در دانشگاه پیل مؤسسه مطالعه روابط انسانی^{۱۸۷} ایجاد شده است. اشاره او به مؤسسه‌ای است که در سال ۱۹۲۹-۱۹۶۳/م ۱۳۰۸-۱۳۴۲ش در این دانشگاه دائر بود و با تأمین بودجه از بنیاد فوردر، انسان‌شناسان، جامعه‌شناسان، و روان‌شناسانی را برای مطالعه درباره روش‌های توسعه رفاه بشر گرد آورده بود.^{۱۸۹} همچنین کارل به مؤسسه‌ای اشاره می‌کند که نیکلا پنده،^{۱۹۰} دانشمند و سناتور فاشیست ایتالیایی با هدف اصلاح‌نژاد انسان در جنوا تأسیس کرده،^{۱۹۱} و البته به نظر کارل در قیاس با مؤسسه دانشگاه پیل پیشرفت بهتری نیز داشته است.^{۱۹۲} او در تحریری از کتاب نیز که در آستانه جنگ جهانی دوم به ناشر آلمانی سپرد،^{۱۹۳} افزود که آلمان اقدامات مؤثری در برابر گسترش افراد عقب‌مانده، بیماران روانی و جنایت‌کاران انجام داده، و البته راه‌حل ایده‌آل و نهایی نیز همین از میان بردن چنین افرادی است؛ زیرا تنها با رد احساسات می‌توان جنایت و جنون جلوگیری کرد.^{۱۹۴}

کارل می‌گوید که اساساً این کتاب را هم به قصد تبیین ضرورت‌های تأسیس چنین سازمانی نوشته

186. Carrel, *Man, The Unknown*, 296.

187. Institute of Human Relations.

188. Carrel, *Man, The Unknown*, 288.

۱۸۹. برای این مؤسسه، نک:

Archives at Yale, Doc. RU 483.

190. Nicola Pende/Nicola Pende.

191. Istituto di Biotipologia individuale e ortogenesi.

192. See: Carrel, *Man, The Unknown*, 288.

193. *Der Mensch, das unbekannte Wesen*, Übers. v. W. E. Süskind, Berlin, Deutsche Verlags Anstalt, 1936.

194. Friedman, *The Immortalists: Charles Lindbergh, Dr. Alexis Carrel, and Their Daring Quest to Live Forever*, 89; Reggiani, "Alexis Carrel, the Unknown: Eugenics and Population Research under Vichy", 339.

است؛^{۱۹۵} زیرا در کشورهای دموکراتیکی مثل امریکا، این قبیل نوسازی‌ها باید از مردم سرچشمه بگیرد؛ نه از سوی رهبران.^{۱۹۶} کارل در مسیر توسعه علم انسان این را برای کشورهای دیکتاتوری مثل ایتالیا و آلمان و شوروی مزیت می‌داند که به سادگی می‌توانند با صدور یک دستور، مؤسساتی را که برای توسعه علم انسان ضروری است پدید آورند؛ اما در کشورهای دموکراتیک چنین روندی بسیار زمان‌بر است و به این نیاز دارد که مردم بالعیان شکست سیاست‌های آموزشی، پزشکی و اقتصادی کنونی را مشاهده کنند.^{۱۹۷} از همین رو کارل در پایان مقدمه خود بر چاپ ۱۹۳۹م تأسف می‌خورد که علی‌رغم فوریت ضرورت اصلاح مطلوب وی و ضرورت همکاری همگانی برای چنین اصلاحی، هنوز تنها چند میلیون نفر کتابش را خوانده، و با این اندیشه آشنا شده‌اند!^{۱۹۸}

۴-۳- برنامه‌های احتمالی مرکز

کارل سخنان مفصلی نیز درباره برنامه‌هایی دارد که باید این مرکز دنبال کند. وی می‌گوید که اکنون درباره ماهیت برنامه‌ها جز بر سیل حدس نمی‌توان اظهارنظر کرد. این حدس‌ها چنان برای ماده‌گرایان، معنویت‌گرایان، دانشمندان و البته عموم ناپذیرفتنی خواهد نمود که ممکن است حتی در عقل او نیز تردید کنند. با این حال، نمی‌توان به خاطر غرابت حقایق آن‌ها را نادیده گرفت.^{۱۹۹} اصلاحاتی که این مرکز قرار است پی بگیرد قطعاً دردناک است و به آن می‌ماند که مجسمه‌ای مرمین بخواهد خود را بسازد: برای آشکار کردن چهره خود راهی جز این ندارد که ماده سازنده خود را با ضرباتی سنگین خرد کند.^{۲۰۰}

برنامه‌هایی که کارل حدس می‌زند چنین مرکزی پی خواهد گرفت را می‌توان ذیل سه محور گنجانند: اول، اصلاح طبقات اجتماعی و جنسیتی به نحوی که هر کس کاری متناسب استعدادهای ذاتی خودش داشته باشد، دوم، ازمیان بردن افرادی که در این اصلاحات تعریف شده جایی ندارند و عناصر نامطلوب شناخته می‌شوند، و سوم، کوشش برای اصلاح‌نژادی به نحوی که نسلی توان‌تر پدید آید. گویی کارل معتقد است که طبقات اجتماعی با طبقات زیستی گره خورده‌اند، بدون اصلاح‌نژاد نمی‌توان مشکلات اجتماعی جامعه مدرن را حل کرد، و تنها با مهندسی طبقات زیستی خواهیم توانست هماهنگی اجتماعی-زیست

195. Carrel, *Man, The Unknown*, 47.

196. Carrel, "Introduction", XVII.

197. Carrel, *Man, The Unknown*, 286.

198. Carrel, "Introduction", XVII.

199. Carrel, *Man, The Unknown*, 259.

200. Carrel, "Introduction", XVII.

شناختی‌ای را — که به‌زعم او در دوره پیشامدرن وجود داشته است — احیاء کنیم.^{۲۰۱} کارل در توضیح محور اول می‌گوید که نباید اجازه داد صنوف مَشاغَل مختلف اجتماعی به کارگرانی مبدل شوند که درآمد دارند؛ اما نه هنر می‌دانند نه صنعت نه کشاورزی نه علم. توسعه چنین طبقه‌ای خانواده و هوش و شعور اخلاقی را از میان می‌برد و مایه شرم ابدی تمدن مدرن خواهد بود.^{۲۰۲} جنسیت نیز باید بازتعریف و مشخص شود هریک از مرد و زن دقیقاً قرار است چه شغلی بگیرند.^{۲۰۳} زنان هم باید آموزش عالی دریافت کنند؛ اما نه برای اینکه پزشک، وکیل یا استاد دانشگاه بشوند، بلکه برای آن‌که بتوانند فرزندان ارزشمند پرورند.^{۲۰۴}

در سخن از لزوم نابودسازی عناصر نامطلوب، نخست از این می‌گوید که معاینه‌های پزشکی پیشازناشویی کافی نیست و باید به سمت عقیم‌سازی داوطلبانه دارندگان بیماری‌ها و معلولیت‌های ارثی برویم. گرچه همه پسران گرایش به ازدواج با دختران ثروتمند دارند، باید بدانند عمده بدبختی‌ها نتیجه نادیده گرفتن قانون طبیعت و تولید فرزندان است که از معلولیت و دیوانگی و بیماری‌های روانی جنایت‌آفرین و امثال آن رنج می‌برند و سرنوشت‌شان بدبختی است.^{۲۰۵}

وی سپس می‌افزاید که در مرحله بعد باید راهی بیابیم تا جامعه به نحوی اقتصادی‌تر از شر مجرمان خلاص شود؛^{۲۰۶} مجرمانی که با قتل، دزدی و جنایات مشابه برای بشر ایجاد مشکل می‌کنند یا بیماری‌های روانی جنایت‌آفرین موروثی دارند.^{۲۰۷} اینان باید به نحوی متمدنانه، مثلاً با کاربرد اتاق گاز، نابود شوند و نژاد بشر از آسیب‌شان محفوظ بماند.^{۲۰۸} نباید اجازه دهیم عواطف یا تعصبات دینی بی‌جا مانع این عمل بشود.^{۲۰۹}

سومین محور برنامه‌های مهم مرکز مطالعه انسان اصلاح‌نژادی است. کارل در توضیح ضرورت این امر می‌گوید اکنون تولیدمثل در حال کاهش است، از یک سوزنان درگیر رژیم‌های خطرناک لاغری، الکل و تنباکو شده‌اند و فرزندآوری را متأثر از تحصیلات، فمینیسم، خودخواهی کوتاه‌بینانه و مشکلات روانی و

201. See: Geroulanos, "The Sovereignty Of The New Man After Wagner: Artist and Hero, Symbolic Histay, and The Staging Of Origins", 457.

202. Carrel, *Man, The Unknown*, 302.

203. Carrel, *Man, The Unknown*, 314.

204. Carrel, *Man, The Unknown*, 302.

205. Carrel, *Man, The Unknown*, 300.

206. Carrel, *Man, The Unknown*, 318-319.

207. Carrel, *Man, The Unknown*, 318.

208. Carrel, *Man, The Unknown*, 318-319.

209. Carrel, *Man, The Unknown*, 318.

اقتصادی خوش ندارند. مهاجران امریکا البته فرزند بسیار می‌آورند؛ اما اینان کیفیت نژاد اصیل ساکنان امریکای شمالی را ندارند.^{۲۱۰}

از دیگر سو، رشد پزشکی به بقاء «افراد پایین‌تر»^{۲۱۱} و تولیدمثل و تکثیر ایشان انجامیده، و به انتخاب طبیعی لطمه زده است.^{۲۱۲} اگر در دنیا افرادی ضعیف دیده می‌شوند به خاطر بی‌عدالتی نظام هستی نیست؛ نتیجه ازدواج‌های نامناسبی است که افراد را دچار ضعف ارثی جسمانی و روانی می‌کند. یگانه راه غلبه بر این مشکل نیز آن است که با اصلاح‌نژادی «اشرافیت زیستی» پدید آید.^{۲۱۳} باید کودکان دارای توانایی‌های بالقوه بالا را از خانواده‌ها جدا کرد و به نحو مقتضی آموزش داد تا بتوانند برای ملت خود اشرافیتی غیرموروثی پدید آورند.^{۲۱۴}

نتیجه‌گیری

کارل در انسان موجود ناشناخته می‌خواهد بگوید اصلی‌ترین مشکل بشر غربی امروز آن شده که تمدن مدرن رو به انحطاط رفته است و دیگر نمی‌شود با آن زیست. این تمدن به زیور دانش آراسته، و زشتی‌هایش نهان گشته، اما به‌راستی خطرآفرین است. انسان غربی امروزی نمی‌داند قوانینی بر سراسر عالم هستی و طبیعت و زندگی انسان حاکم است که اگر از آن‌ها درگذرد، پیامدهای ناگواری برای او و دیگران دارد. او از ارتباطات میان اجزاء کیهان با عالم درون خویش بی‌خبر افتاده است. برای برون‌رفت از این بحران هم انسان باید به جای ارتقاء ماشین‌ها به ارتقاء روح خود بیندیشد و فرایندهای جسمی و روحی-روانی خاصی را بیابد که نوابغ در اثر آن پدید آمده‌اند. روش پیشنهادی او نیز آن است که تأسیس علمی نو برای شناخت انسان به نخبگان سپرده شود؛ علمی که در کنار برنامه‌های دیگر، اصلاح‌نژاد را هم دنبال کند و به حذف ناتوانان بینجامد.

کارل در این کتاب استدلال‌ات نظری محکمی به نفع تأسیس علم انسان نمی‌کند. سخنانش درباره رویکرد و روش علم انسان بسی کلی‌گویانه است. وی بیش از آنکه دغدغه‌مند تبیین رویکرد و روش و نظام مفهومی چنین دانشی باشد به دنبال توضیح ضرورت تأسیس سازمانی برای پیشبرد این هدف با تکیه بر مشکلات موجود است. مؤلف خود نیز تصریح می‌کند کتاب را برای تبیین همین ضرورت نوشته است.

210. Carrel, *Man, The Unknown*, 299.

211. inferior individuals.

212. Carrel, *Man, The Unknown*, 296.

213. See: Carrel, *Man, The Unknown*, 221.

214. Carrel, *Man, The Unknown*, 217.

می‌توان در کتاب رگه‌هایی از دین‌گرایی، سنت‌گرایی، شهودگرایی، تحسین علم تجربی، آرمان‌شهرگرایی، نژادپرستی، اصلاح‌نژاد، نقد مدرنیته و هم‌زمان تمجید تمدن مدرن بازشناخت. فرضیه‌ای که می‌توان با نظر به این رویکرد اثر عرضه کرد این است که مؤلف می‌خواهد به هر نحو ممکن همه اقشار جامعه را با ضرورت تأسیس مؤسسه‌ای برای مطالعه انسان با هدف اصلاح‌نژاد و تخصیص بودجه به آن همراه کند. از همین رو سخنانی عامه‌پسند می‌گوید. البته، پیش از قضاوت نهایی در این باره باید نسبت‌گفتمان‌های فکری ایالات متحده آمریکا در دهه ۱۹۳۰م/ ۱۳۱۰ش با آراء کارل در این کتاب سنجیده شود.

مؤلف همچنان که خود نیز گفته در عصری می‌زید که دوره‌گذاری مبهم است. هنوز دموکراسی، علم تجربی و ماده‌گرایی با هم پیوند مستحکمی نخورده‌اند و می‌شود یکی را پذیرفت و دیگری را رد کرد. بعدها که در اروپا و آمریکا این سه با هم تداعی شدند درک شخصیت کارل پیچیده شد؛ چون معلوم نبود چگونه می‌شود علم‌گرا بود؛ اما دموکراسی را بدبینانه نگرست و ماده‌گرا نیز نبود. زندگی او در همین دوره گذار چیزی است که باید هنگام تفسیر نقدهایش بر علوم انسانی هم در نظر داشت. کارل درحالی علوم انسانی را نقد می‌کند و از غلبه نگاه کمیّت‌گرا بر دانش‌هایی مثل روان‌شناسی و جامعه‌شناسی و اقتصاد می‌گوید که هنوز بسیاری از تکنیک‌ها و روش‌های مطالعه در این دانش‌ها که بعدها به آن شناخته شدند شکل نگرفته‌اند. او این دانش‌ها را به فقدان دقت علمی متهم می‌کند؛ اما خود هم البته وقتی می‌خواهد مشکلات جامعه آمریکا را شرح بدهد آمارهایی نامستند و گزافه بر پایه کاربرد اصطلاحاتی تعریف نشده — مثل روانی، عوضی، هنر مبتذل... — می‌دهد و رویکرد و روش کارآتر و دقیق‌تری سراغ ندارد.

سنجش کیفیت‌ها در مطالعه انسان که کارل دغدغه خود را درباره‌اش کلی‌گویانه بیان می‌دارد، البته بعدها در حوزه علوم انسانی با توسعه روش‌های کیفی پژوهش تکامل یافت. بسیاری از آنچه کارل درباره ضرورت مطالعه قوای ذهن انسان و علوم روح یا لزوم کاوش علمی درباره توانایی‌های غریبی همچون تله‌پاتی می‌گفت بعدها با توسعه مطالعات فرهنگی و دیگر علوم انسانی و زیستی دقیق‌تر کاویده شدند. زیستن او در همین دوره ابهام و گذار سبب شده است نقصان‌هایی در علوم انسانی ببیند که بسیاری از آن‌ها در مراحل بعدی تکامل این دانش‌ها مرتفع شدند.

به هر حال، آشکار است که نویسنده با مهم‌ترین آثار در حوزه‌های مختلف علوم انسانی آشنا نیست. او در حالی دارد از دانش تجربی مطالعه قوای ذهنی انسان و علوم روح می‌گوید که به نظر می‌رسد می‌خواهد بر این تأکید کند باید «فرهنگ» را نیز به اندازه زیست‌شناسی جدی گرفت و مطالعه کرد. با این حال، هرگز اصطلاح «فرهنگ» را برای رساندن منظور خود به کار نمی‌برد؛ اصطلاحی که در زمان تألیف کتاب دست‌کم ۶۴ سال از نخستین کاربردهای آن در زبان انگلیسی می‌گذرد.

مهروش؛ جای‌گزینِ الکسیس کارل برای علوم تمدن غربی بازفهم پیام اصلی انسان موجود ناشناخته/۳۷

به‌خاطر زندگی کارل در همین دوران گذار باید در انتساب هر اندیشهٔ دینی و سیاسی به‌خصوصی به او نیز احتیاط کرد. باین‌حال، آشکار است که کارل از اینکه اصلاحات پیشنهادی او به دیکتاتوری بینجامد پروایی ندارد و حتی دیکتاتوری یک عده نخبه را بسی برتر از وضعیتی مثل حکومت ایالات متحدهٔ امریکا می‌داند که در آن باید نخبگان برای اصلاحی خُرد مجبور شوند میلیون‌ها نفر را متقاعد کنند و انتشار چندمیلیونی کتاب خود را تا رسیدن به مرحلهٔ قبول عام سخن خود ناچیز بدانند. از آن سو، در حالی گفتارهای او مقبول روحانیان ادیان مختلف می‌افتد که آشکارا هنر بزرگ نژاد برتر را سدّ توسعهٔ گرایش‌ها به اسلام، پیروزی بر حاکمیت دینی کلیسا در سده‌های میانه، و عرضهٔ روش تجربی همچون شیوه‌ای بهتر از روش‌های دینی برای شناخت جهان می‌انگارد.

فهرست منابع

مهروش، فرهنگ. «نظریهٔ انسان در الهیات ایران معاصر: بازخوانی درک‌ها از انسان موجود ناشناخته». پژوهش‌نامهٔ انتقادی متون و برنامه‌های علوم انسانی، سال ۲۳، ش. ۲ (تابستان ۱۴۰۲): ۳۳-۶۰.

Adnan, Morshed. *Impossible Heights Skyscrapers, Flight, And The Master Builder*. Minneapolis: University of Minnesota Press, 2015.

Archives at Yale, Institute of Human Relations, Yale University web site²¹⁵, retrieved at December 29, 2022.

Bain, Read. "Review of four books together". *American Sociological Review*, vol. 1, no. 5 (October 1936): 814-817.

Brierley, John. *A Natural History of Man*. Rutherford, Fairleigh Dickinson University Press, 1970.

Brophy, Liam. "Hermann Keyserling, Knight of the Holy Ghost". *The Irish Monthly*, vol. 74, no. 879 (September 1946): 376-383.

Carrel, Alexis. "Introduction". in *Man, The Unknown*, New York/ London, Harper & Brothers Publishers, 1939.

Carrel, Alexis. *Man, The Unknown*. New York/ London, Harper & Brothers Publishers, 1935.

Carrel, Alexis. Paris, Plon. *Reflexions sur la conduite de la vie*. 1950,

Carlson, Anton Julius. "review of *Man the Unknown*". *American Journal of Sociology*, vol. 41, no. 5 (March 1936): 677-678.

215. <https://archives.yale.edu/repositories/12/resources/2813>.

- Choueiri, Youssef M. *Islamic Fundamentalism*. London: Pinter, 1990.
- De Beauvoir, Simone. *Political Writings*. Edited by Margaret A. Simons and Marybeth Timmermann. Chicago: University of Illinois Press, 2012.
- Euben, Roxanne L. "Comparative Political Theory: An Islamic Fundamentalist Critique of Rationalism". *The Journal of Politics*, vol. 59, no. 1 (February 1997): 28-55.
- Friedman, David M. *The Immortalists: Charles Lindbergh, Dr. Alexis Carrel, and Their Daring Quest to Live Forever*. New York, Ecco, 2007.
- Geroulanos, Stefanos. "The Sovereignty Of The New Man After Wagner: Artist and Hero, Symbolic History, and The Staging Of Origins". *The Scaffolding Of Sovereignty: Global and Aesthetic Perspectives on the History of a Concept*, ed. Zvi ben-Ocr Benite, Stefanos Geroulanos, and Nicole Jerr, New York, Columbia University Press, 2017.
- Hodgkinson, Patrick. "Paintings by Alvar Aalto". *AA Exhibition Gallery, 13 January –13 February 1988, AA Files*, no. 17 (Spring 1989): 81-85.
- Keith, Sir Arthur. "Life Through a Laboratory Window". *The British Medical Journal*, November 30 1935.
- Lotringer, Sylvère. *Mad Like Artaud*, tr. Joanna Spinks, Minneapolis, Univocal Publishing , 2015.
- MacDonagh, W. P. "The Position of Woman in Modern Life". *The Irish Monthly*, vol. 67, no. 792 (June 1939): 389-399.
- MacKellar, Calum & Bechtel, Christopher. *The Ethics Of The New Eugenics*. New York: Berghahn, 2014.
- Moseley, Jack. "Alexis Carrel, the Man Unknown: Journey of an Idea". *Journal of American Medical Association (JAMA)*, vol. 244, no. 10 (September 1980): 1119-1121.
doi:10.1001/jama.1980.03310100037027.
- Ozkan, Kudy. "Alexis Carrel: The Known, the Unknown and the Unknowable". *European Heart Journal*, vol. 41 (2020): 810–811. doi:10.1093/eurheartj/ehaa060.
- Pearl, Raymond. "Some Biological Considerations About War". *American Journal of Sociology*, vol. 46, no. 4 (January 1941): 487-503.
- Reggiani, Andrés H. "Drilling Eugenics into People's Minds: Expertise, Public Opinion, and Biopolitics in Alexis Carrel's *Man, the Unknown*". *Popular Eugenics: National Efficiency and American Mass Culture in the 1930s*, ed. Susan Currell and Christina Cogdell, Athens, Ohio University Press, 2006.

مهروش؛ جای‌گزینِ الکسیس کارل برای علوم تمدن غربی بازفهم پیام اصلی انسان موجود ناشناخته/۳۹

Reggiani, Andrés Horacio. "Alexis Carrel, the Unknown: Eugenics and Population Research under Vichy". *French Historical Studies*, vol. 25, no. 2 (spring 2002): 331-356.

Review of *Man, The Unknown* by Alexis Carrel, *Journal of Educational Sociology*, vol. 9, no. 5, January 1936.

Roland, Albert. "Alexis Carrel by Robert Soupault". *Books Abroad*, vol. 27, no. 1 (Winter 1953): 56.

Romin, A. R. "Knowledge and the Experiential Context: Towards a Critical Perspective". *Sociological Bulletin*, vol. 24, no. 2 September 1975.

Ryan, Donna F. and Schuchman, John S. *Deaf People in Hitler's Europe*. Washington, D.C., Gallaudet University Press, 2002.

Selcer, Perrin. "Standardizing Wounds: Alexis Carrel And The Scientific Management Of Life In The First World War". *British Journal of History of Science*, 41 (2008): 73-107.

Time, September 16, 1935: "Medicine: Carrel's Man".

Vidich, A. J., and Lyman, S. M. "Qualitative methods: Their History in Sociology and Anthropology". *Handbook of Qualitative Research*, ed. Norman K. Denzin and Yvonna S. Lincoln, 2nd ed., Thousand Oaks, Sage, 2000.

Volpi, Frédéric. *Islam and Democracy: The Failure of Dialogue in Algeria*. London: Pluto Press, 2003.

Waggoner, Hyatt Howe. "The Humanistic Idealism of Robert Frost". *American Literature*, vol. 13, no. 3 (November 1941): 207-223.

Transliterated Bibliography

Mehrvash, Farhang. "Nazariyah-yi Insān dar Ilāhiyāt Irān Mu'āshir: Bāzkhvānī Dark-hā az Insān Mawjūd Nāshināktah". *Pazhūhishnāmah-yi Intiqādī Mutūn va Barnāmāh-hā-yi 'Ulūm Insānī*, yr. 23, no. 2 (summer 2023/1402): 33-60.